

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



در سایه سار غدیر

ویژه نامه ی غدیر ولایت

منبع : سایت تبیان



سوالاتی چند پیرامون ولایت و غدیر

۱- چرا امام امت اسلامی را خدا باید تعیین کند؟

پاسخ: شرایط و ویژگی‌هایی وجود دارد که شناخت انسان کامل، و شناسائی آن ویژگیها، برای انسانها ممکن نیست. انسان موجودی است ناشناخته، و کشف راز درون انسانها برای مردم امکان ندارد، حال که انسانها در انتخاب و شناخت رهبر کامل عاجزند باید خداوند خالق بشر به کمک انسانها آمده و رهبران کامل را معرفی فرماید که: (الله اعلم حیث یجعل رسالته). خدا آگاه تر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد. از این رو امام علی علیه السلام را خداوند برگزید و در روز غدیر به بیعت همگانی با آن حضرت، فرمان داد.

۲- اگر امام را خدا انتخاب می کند، پس بیعت مردم چه نقشی دارد؟

پاسخ: خداوند همانگونه که خوبیها و بدیها را معرفی کرد و راه سعادت و شقاوت را نشان داد امام حق را نیز معرفی می کند. اما انسانها در انتخاب رهبر آزادند، می توانند امام حق را انتخاب کنند و به سعادت برسند و یا مخالفت کنند و گمراه شوند. آنگونه که در دیگر رهنمودهای الهی گروهی رستگار و گروه دیگر منحرف گشتند.

پس از حادثه غدیر نیز گروهی امامت امام علی علیه السلام را انکار و غضب کردند و گروهی بر ولایت و رهبری آن حضرت وفادار ماندند، و انواع شکنجه ها را به جان خریدند. پس اعلام وحی تضادی با اختیار انسان ندارد.

۳- بیعت مردم چه ره آوردهایی دارد؟

چون امام و رهبر جامعه باید در میان مردم زندگی کند، امر و نهی داشته باشد به خوبیها فرمان دهد، و مردم را برای پاکسازی و تصفیه دلها و جامعه از پلیدیها بسج کند، باید مردم او را قبول داشته و با او بیعت کنند تا پشتوانه اجرایی داشته باشد. اگر مردم به علل گوناگونی از حق منحرف شوند و دستورات امام حق را رعایت نکنند یا او را در انزوا قرار دهند، فرمان و دستورات امام بر زمین می ماند و در عمل امامت و رهبری او برای آنها نقشی نخواهند داشت.

۴- آیا تنها در روز غدیر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام اعلام شد؟

ولایت امام علی علیه السلام پیش از غدیر بارها و بارها توسط پیامبر اسلام (ص) مطرح گردید. بریده بن خضیب اسلمی می گوید: روزی رسول خدا صلوات الله علیه و آله به جمعی و به من امر فرمود: (ما هفت نفر بودیم از جمله ابوبکر، عمر، طلحه و زبیر که: "سلمو علی علی با مره المؤمنین". به علی سلام کنید ما به او به لفظ یا امیرالمؤمنین، سلام کردیم، با آنکه رسول الله زنده و در کنار ما بود. رسول خدا(ص) بارها از امامت امام علی علیه السلام و یازده فرزند او، و امامان معصوم علیه السلام سخن گفت، در روز غدیر برای امامت امام علی علیه السلام و دیگر امامان معصوم علیه السلام بیعت گرفته شد که فرمود: "فامرت ان اخذ البیعه منکم و الصفقه لکم بقبول ما جئت به عن الله عزوجل فی علی امیرالمؤمنین، و الاوصیاء من بعده الذین هم منی و منه امامه فیهم المهدی الی یوم یلقى الله الذی یقدر و یقضی".

پس از طرف خدای عزیز و بزرگ مأمورم که برای علی امیرالمؤمنین علیه السلام از شما بیعت بگیرم، و برای امامان پس از او نیز بیعت کنید. امامانی که همگان از من و تز علی می باشند، و قائم آنان مهدی (عج) است تا روز قیامت که به حق قضاوت خواهند شد.

۵- اگر در گذشته ولایت امامان معصوم علیه السلام اعلام و ابلاغ شد، پس در روز غدیر واقعیتی شکل گرفت ؟

پاسخ: در روز غدیر همه مسلمانان با رهنمود رسول خدا(ص) با امام علی علیه السلام بیعت کردند. و همه به امامت دیگر امامان معصوم علیه السلام تا حضرت قائم (عجل الله) اعتراف و اقرار کردند. و امامت آنان را تا رجعت و قیامت پذیرفتند.

۶- بیعت عمومی مردم کدام اصل از اصول آزادی و دموکراسی ثابت می گردد؟

پاسخ: اصل شرکت مردم در سرنوشت خویش اصل آزادی مردم در حکومت اسلامی حادثه غدیر زیباترین جلوه آزادی در حکومت اسلامی است با اینکه امام حق را خدا برگزید، و پیامبر خدا (ص) او را معرفی فرمود. حق بیعت به مردم داده شده است.



۷- آیا در روز غدیر تنها روز بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام است ؟

پاسخ : خیر بلکه روز غدیر روز بیعت با دوازده امام معصوم علیه السلام است. روز غدیر اعتراف و اقرار به امامت دوازده امام شیعیان است. امیرالمؤمنین و یازده امام دیگر از فرزندان آن حضرت است. رسول خدا(ص فرمود :

"معاشرالناس! فبايعوا الله و با يعونى و با يعوا عليا اميرالمؤمنين ، والحسن والحسين والائمة منهم فى الدنيا والاخره كلمه طيبه باقيه يهلك الله من غدر و يرحم من و فى . فمن نكث فانما يتكث على نفسه و من اوفى بما عاهد عليه الله فسيؤتاه اجر عظيم"

ای جمعیت انسانها؛ پرهیزگار باشید، و بیعت کنید با علی امیر مؤمنان ، و حسن و حسین و امامان پس از آنان ، که کلمه طیبیه جاودانه هستند، خدا نیرنگ باز را هلاک می کند، و رحمت خدا را می نگرد کسی که وفای به عهد کند و کسی که پیمان شکنند، پس بر زیان خود عمل کرده است.

۸- اگر امامت نباشد چرا رسالت پیامبر ناقص است ؟

پاسخ : هر چیزی برای تداوم و جاودانه ماندن به دو اصل نیازمند است :

۱- اصل علل پیدایش ۲- اصل علل پایداری و حفاظت .

اگر کسی اصل اختراعی را به ثبت برساند و برود، و دیگر کسی آن اختراع را مطرح نکند به تولید انبوه نرساند، آن را حفظ نکند، از آنجا که اصل تداوم و پایداری با اصل پیدایش و اختراع هماهنگ نشد آن اختراع فراموش می شود، از یاد می رود، نابود می شود. در حفظ و نگهداری یک ساختمان یک کتاب، یک طرح اقتصادی، نیز این واقعیت جاری است .

در مسائل فکری و عقیدتی نیز به دو اصل نیازمندیم : ۱ اصل پیدایش ((علت محدثه و پدید آورنده . ۲ و اصل پایداری و حفاظت ((علت مبقیه و نگهدارنده .

اگر پیامبر مکتب را معرفی کند، و ملت و دولت را با انواع زحمت ها و تلاش ها پدید آورد، و پس از دورانی از دنیا برود و علت پایداری و حفاظتی نباشد که راه و رسم او را تداوم دهد، و مکتب او را از انواع تحریف و دگرگونی برهاند. ره آورد رسالت تاراج می شود و پس از اندک زمانی اثری از آن باقی نخواهد ماند. پس رسالت بدون ولایت و امامت نا تمام است .

برگرفته از: غدیر شناسی، محمد دشتی



سکوت علی علیه السلام و غضب خلافت چرا؟

پیام آسمانی غدیر و مصلحت سنجی ها

چهره درخشان حضرت علی علیه السلام در تاریخ اسلام چنان پرفروغ است که کمتر کسی را می توان یافت که از نقش علی علیه السلام در صدر اسلام و قرب او در نزد پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله اطلاعی نداشته باشد. همه مورخین و محدثین اذعان دارند که علی علیه السلام در اوان نوجوانی در دامان پیامبر صلوات الله علیه و آله پرورش یافت و علی علیه السلام عطیه ای بود از خاندان ابوطالب علیه السلام در عصر فقر و مکت، برای پیامبر؛ تا این که خداوند زمینه رشد و نمو علی علیه السلام را در خانه پیامبر بدین طریق فراهم نمود و از سن ده سالگی به طور مستقیم تحت تربیت کامل ترین انسان عصر قرار گرفت .

پیامبر صلوات الله علیه و آله بعد از بعثت، از آغاز رسالت خود تا زمان ارتحالش در هر جا و در هر زمان که شرایط اقتضا می نمود، از فرصت بهره می جست و مقام و منزلت علی علیه السلام را به اصحاب یادآور می شد و جانشینی او را به عام و خاص گوشزد می نمود که احادیث الدار، منزلت، ثقلین، علم و... نمونه هایی از موارد فوق است و آخرین اقدام پیامبر صلوات الله علیه و آله در این مورد در غدیر خم می باشد که بیش از سیصد نفر از بزرگان اهل سنت به طرق مختلف حدیث غدیر خم را از یکصد صحابه پیامبر نقل نموده اند.

پیامبر صلوات الله علیه و آله در احادیث فوق - از جمله در واقعه غدیر خم - علی علیه السلام را در ولایت خود شریک کرده بود، او پس از دعوت مسلمانان به گردهم آمدن، از آن ها پرسیده بود که :

الست اولی بکم من انفسکم: آیا من از شما بر شما مسلطتر نیستم؟ وقتی که پاسخ ((بلی را شنید، سپس اعلام داشت که: ((من کنت مولا فلهذا علی مولا؛ هر کس که من مولای اویم، این علی مولای اوست .



پی بردن و شناختن به علل غضب خلافت نیاز به شناخت جامعه اسلامی همزمان با رحلت پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله دارد. همه می دانیم درجه ایمان صحابه از انصار و مهاجرین متفاوت بود و نیز پیامبر صلوات الله علیه و آله برای جایگزین کردن فرهنگ اسلامی به جای فرهنگ قبیله ای و جاهلیت نهایت کوشش خود را نمود. اما به علت نامساعد بودن شرایط، اختلافات قبیله ای ریشه کن نگردید.

برای (مولا حدود ده معنای مختلف وجود دارد که یکی از آن ها به معنی (اولی به تصرف است و بقیه چیزهایی هستند در حدود (محب، ناصر و دوست). باتوجه به سوال پیامبر صلوات الله علیه و آله در غدیر خم (الست اولی بکم من انفسکم؛ استفاده از کلمه (مولا ناظر بر معنای (اولی به تصرف است. متأسفانه در طول تاریخ، دستگاه حکومتی بنی امیه، بنی عباس و غیره سعی کردند کلام پیامبر صلوات الله علیه و آله را ناظر بر معنای دیگر از جمله محب و دوست نمایند.

پیامبر صلوات الله علیه و آله پس از واقعه غدیر خم برای تثبیت جانشینی علی علیه السلام تمهیدی اندیشید، آن این که سپاهی به فرماندهی جوانی نوری - اسامه بن زید - را مأمور حرکت به سوی شام نمود و اصحاب را تحریص به شرکت در آن سپاه نمود و متخلفین را لعن فرمود تا شاید بتواند موانعی را که بر سر راه جانشینی علی علیه السلام پس از رحلتش وجود داشت، برطرف سازد و اما با تمام اصرار پیامبر صلوات الله علیه و آله سپاه اسامه تا حضرتش حیات داشت، حرکت نکرد و حتی کوشش پیامبر صلوات الله علیه و آله برای مکتوب داشتن آخرین وصیت نامه اش ناکام ماند و بلافاصله بعد از رحلت پیامبر صلوات الله علیه و آله صفحه تاریخ به گونه ای باور نکردنی ورق خورد که خود امام علیه السلام چنان مسئله جانشینی را برای خود محرز می دانست و تصور نمی کرد که کسی در آن طمع داشته باشد و همه اذعان داشتند کسی که لایق جانشینی است، علی علیه السلام می باشد. وقتی عباس عموی پیامبر صلوات الله علیه و آله بر علی علیه السلام به - هنگامی که مشغول تجهیز پیامبر بود - گفت: دست بده تا با تو بیعت کنم و اگر چنین کنی، در خلافت با تو رقابت نخواهد کرد و در آن طمع نخواهد نمود. ولی علی علیه السلام به خلافت خود آن قدر مطمئن بود که به عباس پاسخ داد: (ای عمو! مگر کسی هست که در این امر طمع داشته باشد؟

با تمام این وجود، امت اسلام پس از رحلت پیامبر صلوات الله علیه و آله دچار فاجعه ای عظیم گردید و عده ای با توجه به قرابت هایی که با پیامبر صلوات الله علیه و آله داشتند؛ خواستار ارائه نقشی در عهد پیامبر بودند که حد اقل در جامعه مطرح شوند و چون آن ها خود را محروم از همه چیز دیدند، حب جاه و مقام در خانه دل آن ها به نحوی ماوی کرده بود که دنبال فرصتی بودند که این فرصت بعد از رحلت پیامبر صلوات الله علیه و آله برایشان فراهم شد و جامعه اسلامی را تجزیه نمودند و چنان ضربه ای به وحدت اسلامی زدند که در طی قرون متمادی مسلمانان نتیجه این اقدام را دیدند و می بینند. در این مقاله به دو سوال اساسی پاسخ داده می شود:

- اول این که علل غضب خلافت چه بود؟

- دوم این که چرا علی علیه السلام سکوت اختیار نمود و برای گرفتن حق خود دست به شمشیر نبرد؟ اسرار سکوت علی علیه السلام در چیست؟ و چرا اصحاب پیامبر صلوات الله علیه و آله دست به چنین اقدامی زدند و برخلاف دستور پیامبر صلوات الله علیه و آله عمل نمودند؟

الف - علل غضب خلافت

1- احیای فرهنگ قبیله ای

پی بردن و شناختن به علل غضب خلافت نیاز به شناخت جامعه اسلامی همزمان با رحلت پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله دارد. همه می دانیم درجه ایمان صحابه از انصار و مهاجرین متفاوت بود و نیز پیامبر صلوات الله علیه و آله برای جایگزین کردن فرهنگ اسلامی به جای فرهنگ قبیله ای و جاهلیت نهایت کوشش خود را نمود. اما به علت نامساعد بودن شرایط، اختلافات قبیله ای ریشه کن نگردید. حتی در زمان پیامبر صلوات الله علیه و آله چندین بار بین انصار و مهاجرین و حتی دو قبایل انصار اختلافاتی بروز کرد که اگر درایت و مدیریت پیامبر صلوات الله علیه و آله نبود، آتش جاهلیت دوباره شعله ورت می شد.

بسیاری از سران قریش و قبایل اطراف در اواخر عمر پیامبر صلوات الله علیه و آله به اسلام ایمان آوردند که اسلام آن ها بیشتر از روی اکراه بود و آن ها روح اسلام را درک ننموده و خداوند در سوره حجرات، آیه ۱۴ به این امر اشاره دارد که به اعراب بگو: ایمانتان به قلب وارد نشده، به حقیقت هنوز ایمان نیاورده اید لیکن بگوئید ما اسلام آوردیم: قالت الاعراب امانا قل لم تومنوا ولكن قولوا اِسلمنا و لما یدخل الایمان فی قلوبکم زندگی قبیله ای و ویژگی های جامعه قبیله ای موجب شد که مردم بعد از پیامبر صلوات الله علیه و آله به طور جانانه از حق علی صلوات الله علیه و آله دفاع نکنند. آن ها طبق زندگی



قبیله ای وقتی رئیس قبیله بیعت کرد، تمام افراد قبیله باید بیعت نمایند. در اواخر عمر پیامبر صلوات الله علیه و آله بیشتر سران قبیله به اسلام ایمان آوردند و بعد تمام افراد قبیله پشت سر رئیس قبیله بودند.

2- احیا فرهنگ اشرافی

به دنبال احیا فرهنگ قبیله ای، فرهنگ اشرافی نیز رشد کرد. اشراف در فرهنگ قبیله ای جایگاه ویژه اقتصادی و سیاسی دارند. در داخل مکه اشرافیت زر و زور را در اختیار داشتند تا این که در جنگ بدر، به سختی زخمی شدند و بیش از هفتاد نفر از سران قبایل کشته شدند که اشرافیت مکه بعدها در صدد انتقام و التیام این زخم بودند که حوادث ناگواری چون غصب خلافت، حوادث خونین جمل، صفین، نهروان و عاشورا را آفریدند و هنوز جثه پیامبر روی زمین بود که کشمکش آغاز شد. ابوسفیان نماینده اریستوکراسی منقرض مکه - که در آغاز می خواست خیلی زود از آب گل آلود ماهی بگیرد... به خانه علی علیه السلام دوید تا شاید او را ابرار مقاصد خود کند، انصار بیم داشتند که اشراف زادگان مکه خون پدران را فراموش نکرده باشند، سعدبن عباد را برای بیعت نشانند و چون تعرض مهاجران آغاز شد، می خواستند دست کم برای خودشان امیری داشته باشند.

3- کینه قریش از بنی امیه

بنی امیه از قبل با بنی هاشم خوب نبود و نسبت به آن ها دشمنی دیرینه داشتند و آخر الامر سعی نمودند بنی هاشم را از خلافت محروم کنند که نمونه های این دشمنی را در دوران جاهلیت و دوران رسالت پیامبر صلوات الله علیه و آله در تاریخ داریم و به تبع آن قریش با علی علیه السلام دشمنی خاصی داشتند و سه دلیل مواضع قاطع امام بزرگان و روسای قبایل، کینه ای عظیم از او بر دل داشتند.

4- دسته بندی های سیاسی

در اواخر عمر پیامبر صلوات الله علیه و آله گروهی مقاصد نهائی خود را با طرح نقشه ای ماهرانه برملا کرده و اجرا نمودند. چنان که از قرائن و اقدامات ابوبکر، عمر و ابوعبیده جراح برمی آید، آن سه نقشه ای برای غصب خلافت داشتند و با تشکیل حزب ثلاثه در نهایت مردم را تحریص به غصب خلافت نمودند. چنان که از عملکرد آن ها مشخص می باشد هر سه برای انتخاب خلیفه باهم متحد بوده و در روز سقیفه تعارف هایی باهم داشته و هر سه باهم به سوی سقیفه رفتند، در حالی که بزرگان مشغول تجهیز و تکفین بدن پیامبر بودند و بعد از رفتن به سقیفه، عمر و ابوعبیده اصرار عجیبی در بیعت گرفتن مردم برای ابوبکر داشتند و ابوبکر نیز بعد از وفات خود عمر را جانشین خود کرد که نشان دهنده نوعی هماهنگی قبلی بین آن ها بود و هر سه از رفتن با سپاه اسامه تخلف نمودند و در مدینه ماندند با این که پیامبر صلوات الله علیه و آله متخلفین را لعن کرده بود.

5- دشمنی قریش با علی علیه السلام

قریش به علت قتلهایی که امام از بزرگان آن ها بویژه از بنی امیه کرده بود کینه و دشمنی عجیبی از او به دل داشتند و حتی بعد از ۲۵ سال در نبردهای مختلف (جمل، صفین، نهروان) این کینه را دنبال کردند.

6- حسادت

برخی از صحابه از قرب و منزلت علی علیه السلام نزد پیامبر صلوات الله علیه و آله حسد می بردند و حتی حسد برخی از زنان پیامبر - عایشه - در تاریخ مشهود می باشد. این حسد به نحوی در میان اصحاب جلوه گر یافته بود که پیامبر صلوات الله علیه و آله آن را احساس می کرد و به آن ها گوشزد می نمود تا از حسادت خود دست بکشند؛ به طوری که علی علیه السلام در جنگ جمل وقتی سخن پیامبر صلوات الله علیه و آله را به یاد زبیر می اندازد، زبیر دست از جنگ می شوید.

**7- حب ریاست**

علمای اخلاق اصول کفر را حرص، حسد و تکبر دانستند که این سه صفت نقش عمده ای در دگرگونی تاریخ اسلام داشته است. برخی از صحابه با توجه به نفوذی که در خانه پیامبر صلوات الله علیه و آله داشتند و به وسیله بعضی از زنان پیامبر صلوات الله علیه و آله اسرار خانه او را می دانستند و با توجه به این که خواهان قدرت یابی بودند و حداقل مقام های دوم و سوم را خواهان بودند، وقتی به منصب دست نیافتند بر آن شدند که زمینه ریاست خود را بلافاصله بعد از رحلت پیامبر صلوات الله علیه و آله فراهم نمایند. علی علیه السلام نیز به این امر اشاره دارد:

(قومی با حرص، ولع و بخل زیادی طالب خلافت شدند و آن را از دیگران باز داشتند و عده ای نیز جنبه سخا و کرم پیش گرفتند).

8- هراس از عدالت

اعراب با علی علیه السلام آشنا بودند و سختگیری های او را در برابر عدالت و حق در دوران حیات پیامبر صلوات الله علیه و آله به چشم دیده بودند. آن ها دیده یا شنیده بودند علی علیه السلام در خندق - که حساسترین نبرد پیامبر صلوات الله علیه و آله با کفار بود - شمشیرش را به خاطر غضبی که بر او مستولی شد بر فرق دشمن فرود نیاورد، گذاشت خشمش فرونشیند و سپس کار دشمن را یکسره کرد، عرب از عدالت او در هراس بودند، علی علیه السلام اهل طفره و مدهانه و سهل انگاری نبود، او اهل حق و عدل بود.

9- سستی و بی رمقی مردم

امام هنگام بیعت به این مسأله اشاره می کند و سپس به عمر گوشزد می کند: ای عمر! نیک بدوش که نیمی از این شیر خلافت برای تو خواهد بود. امروز اساس آن را به نفع او استوار کن تا او هم فردا آن را به تو بازگرداند.

گاهی نیز رقابت بین دو قبیله اوس و خزرج موجب می شد عده ای از این رقابت به وجود آمده سوء استفاده نموده و زمینه را برای حکومت خود فراهم نمایند. در جریان سقیفه اسیدبن خضیر، سالار قبیله اوس به سبب حسد بر سعدبن عباد و رشک بر این که مبادا وی به حکومت برسد با ابوبکر بیعت کرد. چون او بیعت نمود همه افراد قبیله اوس بیعت کردند.

10- جوانی علی علیه السلام

در نظام قبیله ای رسم بر این بود که ریاست از آن ریش سفید و بزرگ قبیله است. متأسفانه به علت کوتاهی بینی برخی از اصحاب، فرهنگ و اندیشه های جاهلیت کاملاً از بین نرفته بود و بسیاری از صحابه در اواخر عمر پیامبر صلوات الله علیه و آله به اسلام ایمان آورده بودند و چنان که ذکر نمودیم، روح اسلام را درک ننموده بودند و علی علیه السلام گرفتار و مواجه با روح قبیله ای - که چند ساعت پس از رحلت پیامبر صلوات الله علیه و آله دوباره از تاریخ خانه جاهلیت سربرآورد - شد.

ابن ابی الحدید از ابن عباس نقل کرد که عمر گفت: من به طور مسلم علی را مظلوم می دانم و مهاجرین از علی اعراض نمودند مگر به جهت این که سنش را کم دیدند.

ابوعبیده به علی علیه السلام گفت: یابن عم! ما قرابت تو را و سبقت تو را و علم تو را و نصرت تو را انکار نمی کنیم، لکن خود می دانی که تو جوانی و ابوبکر پیراست، وی سنگینی این امر را بهتر از تو می تواند حمل کند

نقل است، وقتی که ابوبکر به خلافت رسید، به پدرش ابوقحافه - که در طائف بود - نامه نوشت که: مردم مرا به جهت کبر سن به خلافت برگزیدند و تو نیز به موافقت قوم بیا و با من بیعت کن که من امروز خلیفه رسول خدایم. او در جواب ابوبکر نوشت:

می گویی که مردمان مرا به خلافت برداشتند به جهت سن من و من خلیفه رسول خدایم؛ پس تو خلیفه مردم می باشی نه خلیفه رسول و خدا و اگر تو را به جهت سن خلیفه کرده اند، من از تو سزاوارترم و بایستی مرا خلیفه کنند، تو خود می دانی این امر از غیر تو است. اگر حق را به اهلش که خانواده پیغمبرند، واگذاری، تو را بهتر باشد.

عمر نیز به ابن عباس اعتراف نموده که: همانا علی در میان شما بود و او از من و ابوبکر به این امر اولی بود



11- شوخ طبعی علی علیه السلام

از ایرادهایی که بر امام می گرفتند، یکی این بود که می گفتند: تو چهره ات خنده روست و مزاح می کنی. مردی باید خلیفه شود که عبوس باشد و مردم از او بترسند. و عمر شوخ طبعی را یکی از ایرادهای امام می دانست

با غصب خلافت، رابطه الهی بین مردم و حکومت قطع گردید و با غصب خلافت حق مردم نیز غصب شد. چون داشتن حاکم صالح، عادل و متصل به منبع غیب، حق مردم است ولی این حق در سقیفه غصب گردید و چنان ضربه ای بر پیکره اسلام پدید آمد که تا روز قیامت نمی توان آن را جبران نمود. خود عمر پس از مدتی درباره انتخاب ابی بکر گفت: ((کانت بیعه ابی بکر فلتنه وقی الله شرها؛ بیعت ابوبکر برای زمامداری کار عجولانه و ناگهانی بود که خداوند شر آن را کم کند و ببرد.

مظلومیت حضرت زهرا(س) و شهادت او، رفتن ابوذرها به تبعید، برگشتن رانده شده های پیامبر به مدینه، تسلط بنی امیه بر امور مسلمین، قتل و غارت بروجان و مال مردم، رشد فرهنگ جاهلیت و دوری مردم از سیره پیامبر صلوات الله علیه و آله، سوختن مکه و مدینه در آتش خصم، وقایع عاشورا و شهادت فرزندان پیامبر در دشت کربلا و تسلط بنی عباس بر سرنوشت مردم، همه و همه از نتایج و عواقب غصب خلافت می باشد.

ب - علل سکوت علی علیه السلام

پس از بررسی علل غصب خلافت، باید به علل سکوت علی علیه السلام نیز اشاره کرد. چرا امام با این که خود را کاملاً برحق می دانست، برای به دست آوردن حق خود دست به شمشیر نبرد و حقش را نگرفت؟

مهم ترین علل سکوت علی علیه السلام در برابر غصب حق خود عبارتند از:

1- سفارش پیامبر صلوات الله علیه و آله

پیامبر صلوات الله علیه و آله به علی علیه السلام توصیه فرموده بود:

در صورتی که حقت را غصب کردند، اگر تعداد یاران از تعداد انگشتان دست و پایت فزون شد، برای گرفتن حقت دست به شمشیر ببر و گرنه صبر پیشه نما.

وقتی عده ای بعد از سقیفه به نزد علی علیه السلام می آیند و اعلام آمادگی می کنند که: حاضریم حقت را بگیریم. امام برای این که ایمان و پایداری آن ها را ببازماید، فرمود: فردا همه با سرهای تراشیده به اینجا حضور یابید. که جز چهار یا پنج نفر حاضر نشدند.

2- حفظ وحدت جامعه اسلامی

علی علیه السلام را باید بنیانگذار وحدت دانست چرا که بیش از هرکسی در این راه فداکاری و سختی کشیده است. بعد از رحلت پیامبر صلوات الله علیه و آله فرهنگ قبیله ای دوباره جان گرفت و علی علیه السلام برای حفظ وحدت مجبور به سکوت بود که تحمل آن از دست بردن به شمشیر بسیار سخت تر و جانفرساتر بود.

جامعه اسلامی در آن عصر با هجوم دشمن خارجی بویژه روم مواجه بود و وجود پیامبران دروغین مزید بر علت بود و علی علیه السلام در سخنی می فرماید: من از همه حریص تر به وحدت مردم در جامعه می باشم.

3- پیدایش پیامبران دروغین

ارتدادی که در سال دهم هجری و آخرین سال حیات پیامبر بویژه در بین قبایل بزرگ عرب بنی حنیفه، اسد، کنده، غطفان و لخم روی نمود - که اوج آن پس از رحلت پیامبر صلوات الله علیه و آله نمودار گشت... در موضع گیری امام در برابر شرایط به وجود آمده تأثیر به سزایی داشت و علاوه بر مرتدین، پیامبران دروغین در نقاط مختلف عربستان ادعای نبوت می کردند و وحدت اسلامی را مورد تهدید قرار می دادند که امام در نامه ای به مالک اشتر یکی از علل سکوت خود را (پیدایش مرتدین می داند).



4- میدان یافتن منافقان

منافقین که در صدد از هم پاشیده شدن جزیره العرب و وحدت مسلمین بودند و قیام امام به اهداف آن ها کمک می نمود، لذا امام تیر منافقین را به سنگ زد و اهداف شوم آن ها را خنثی نمود.

5- کمی یاران و حامیان

امامعلیه السلام در خطبه شقشقیه، یکی از علل سکوت خود را کمی یاران و حامیان خویش می داند که یا باید با دست تھی حق خود را بگیرد و یا با وضع تاریخ روزگار بسازد. سپس می فرماید: در حالی که در چشم خار بود و گلویم را عقده گرفته و میراثم به تاراج رفته بود، صبر را پیشه ساختم.

6- حفظ کیان اسلام

امام در خطبه پنجم نهج البلاغه کمی یار و حفظ کیان اسلام و جلوگیری از اختلافات را متذکر می شود و علت سکوت خود را ترس از مرگ نمی داند بلکه قیام خود را بی حاصل و زیانبار برای جامعه اسلامی می داند.

7- احیای فرهنگ قبیله ای

چنانچه در بحث علل غضب خلافت گفته شد، پیامبر صلوات الله علیه و آله در مدت ۲۳ سال فرهنگ جاهلیت را از جامعه زدود ولی بسیاری از سران مکه بعد از ۲۳ سال جنگ به اسلام ایمان آوردند که پیامبر صلوات الله علیه و آله لقب ((طلقاً را به آن ها داد. آن ها به علت عدم درک روح اسلام، فرهنگ جاهلیت را در بین خود بعد از رحلت پیامبر صلوات الله علیه و آله احیا کردند و چون رئیس قبیله از علی علیه السلام پیروی ننمود، مردم نیز به تبع آن ها از امام حمایت ننمودند. آن ها توجیه کردند که باید جانشین از قریش باشد که پیامبر صلوات الله علیه و آله قریشی است. علی علیه السلام به آن ها فرمود: چه کسی از من به پیامبر نزدیک تر است؟

8- پرهیز از حرکت خشونت آمیز

برخی از صحابه از جمله عمر چنان دست به خشونت زدند که کمتر کسی یارای مخالفت با آن را داشت. مثلاً عمر تازیانه به دست می گرفت و می گفت: هر که بگوید پیامبر از دنیا رفته، او را شلاق می زنم. یا عده ای از رجاله ها در کوچه ها راه می افتادند و مردم را به بیعت با ابوبکر فرا می خواندند. مردم هم تابع احساسات جمع بودند، از روی ترس و بی اطلاعی با خلیفه بیعت کردند. امام در مورد خشونت عمر می گوید: آنگاه خلافت در حوزه خشن قرار گرفت، با مردی شد که شخص درشت بود و حضورش محنت زا، بسیار اشتباه می کرد و عذر آن را می خواست. (۱۴) ارتدادی که در سال دهم هجری و آخرین سال حیات پیامبر بویژه در بین قبایل بزرگ عرب بنی حنیفه، اسد، کنده، غطفان و لخم روی نمود - که اوج آن پس از رحلت پیامبر صلوات الله علیه و آله نمودار گشت... در موضع گیری امام در برابر شرایط به وجود آمده تأثیر به سزایی داشت و علاوه بر مرتدین، پیامبران دروغین در نقاط مختلف عربستان ادعای نبوت می کردند و وحدت اسلامی را مورد تهدید قرار می دادند که امام در نامه ای به مالک اشتر یکی از علل سکوت خود را (پیدایش مرتدین می داند).

9 - سرعت بیعت

سرعت بیعت و شدت عمل اصحاب سقیفه به حدی بود که هرگونه عکس العمل را از امام گرفت. امام که در حال تفسیر و تکفین بدن پیامبر صلوات الله علیه و آله بود، وا گذاشتن جنازه پیامبر صلوات الله علیه و آله را بدون غسل و کفن بی احترامی و خیانت بزرگی به پیامبر صلوات الله علیه و آله می دانست.



اصحاب سقیفه از این دل مشغولی علی علیه السلام بهره جسته و به حدی در گرفتن بیعت سرعت عمل به خرج دادند که آب غسل پیامبر صلوات الله علیه و آله خشک نشده بود. علی علیه السلام به خلافت خود آن قدر مطمئن بود که وقتی عباس عموی پیامبر صلوات الله علیه و آله هنگامی که علی علیه السلام مشغول تجهیز پیامبر صلوات الله علیه و آله بود... براو وارد شد و گفت: دست بده تا با تو بیعت کنم. اگر چنین کنی، احدی در خلافت با تو رقابت نخواهد کرد. علی علیه السلام به عباس پاسخ داد: ای عمو! مگر کسی هست در این امر طمع داشته باشد؟

10- نگه داشتن حرمت دین

علی علیه السلام خلافت را حق خود می دانست، اما حرمت دین را برتر از آن می دید. و اگر دین ضربه می دید، آن را نمی شد جبران کرد. علی علیه السلام گرچه حق خود را حق دین می دانست ولی وحدت دینی را لازمتر از حق خود می شمرد.

منبع:

مجله کوثر، شماره ۴۸ اسفند ۷۹، سیدحسن قریشی



قرآن از علی علیه السلام می گوید

سوره بینه. آیه ۱۷

«ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات، اولئک هم خیر البریة»

«هان کسانی که ایمان آوردند و نیکی‌ها کردند آنان همانانند بهترین آفریدگان»

طبری در جامع البیان ۳۰/۱۴۶ (۱۵/۳۰/۲۶۴): به سندش از ابوجارود، از محمدبن علی علیه السلام نقل می کند که: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: "اولئک هم خیر البریة"، تو ای علی و پیروانت هستید . «

خوارزمی در مناقب ۱۷۸، ۶۶ (۱۱۱/۲۶۵، ۱۲۰/۲۴۷): به سندش از جابر انصاری آورده است که گفت: «نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودیم که علی بن ابی طالب علیه السلام داشت می آمد. فرستاده خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: برادرم دارد نزدتان می آید. سپس به کعبه رو کرد و دست به آن زد و فرمود: «به آن که جانم به دست اوست سوگند که او و پیروانش روز رستخیز رستگارند». سپس فرمود: «او در ایمان به من نخستین شما، و در عهد با خداوند وفادارترین شما، و در انجام فرمان خداوند استوارترین شما، و در مردم نوازی دادورزترین شما، و در یکسان‌نگری دادمندترین شما و در برتری نزد خداوند برترین شماست». گوید: در همان هنگام این آیه شریفه نازل شد. و هرگاه علیه السلام می آمد، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می گفتند: خیر البریة آمد.»

گنجی شافعی / کفایة الطالب ۱۱۹ (۲۴۶/۶۲).

ابن صباغ / الفصول المهمة ۱۲۲ (۱۲۱).

حموئی / فرائد ۱/۱۵۶/۳۱۱۸.

ابن حجر / صواعق ۹۶ (۱۱/۱۶۱).

زرنندی / نظم درالسمطین ۹۲.

سیوطی / الدر المنثور ۶/۳۷۹/۵۸۹/۸.

شبلینجی / نورالابصار ۷۸، ۱۱۲ (۱۵۹، ۲۲۶).

ر.ک: خلاصه الغدير، ص ۳۱۰، برگزیده و ترجمه‌ی دکتر محمود رضا افتخارزاده



سوره بقره. آیه ۲۰۷

«و من الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله»

«و از مردم کسی است که جانش را در جستن خشنودی خداوند می‌دهد»

ابن ابی الحدید در شرح خود بر نهج البلاغه ۲۰۷/۳ (۲۳۸/۲۶۱/۱۳) از ابو جعفر اسکافی آورده است که: «حدیث فراش، متواتر است و آن را جز دیوانه‌ای انکار نکند .

همه مفسران روایت کرده‌اند که این آیه شریفه آن شبی که علی علیه‌السلام در بستر پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم خوابیده بود درباره او نازل شد. ثعلبی در الکشف و البیان (خطی. برگ ۵۴) می‌گوید: «چون پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم خواست به مدینه هجرت کند، علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را در مکه گذاشت تا وام‌های حضرتش را بپردازد و امانت‌های مردم را که نزد حضرتش بود به صاحبان آنها برساند، و شبی که به سوی غار برون شد در حالی که مشرکان خانه را محاصره داشتند، به علی فرمود که در بسترش بخوابد و به او فرمود که: «ردای حضرمی سبزم را بپوش و در بسترم بخواب، اگر خدا بخواهد به تو گزندی نخواهد رسید و...». پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم در راه مدینه بود که خداوند این آیه را درباره علی نازل کرد و...»

و نیز می‌توان از منابع زیر به عنوان ناقل این مطلب نام برد:

غزالی / احياءالعموم ۲۳۸/۳ (۲۴۴/۳).

گنجی شافعی / كفاية الطالب ۱۱۴ (۲۳۹).

صفوری / نزهةالمجالس ۲۰۹/۲.

ابن صباغ مالکی / الفصول المهمة ۳۳ (۴۷).

سبط بن جوزی حنفی / تذكرة الخواص ۲۱ (۳۵).

شبلینجی / نورالابصار ۸۶ (۱۷۵).

حدیث فراش یا لیلۃ المبيت در این منابع اهل سنت آمده است :

احمد حنبل / المسند ۳۴۸/۱ (۳۲۴۱/۵۷۲/۱).

طبری / تاریخ ۹۹/۲ - ۱۰۱ (۳۷۲/۲، ۳۷۴).

ابن سعد / الطبقات ۲۱۲/۱ (۲۲۸/۱).

یعقوبی / تاریخ ۲۹/۲ (۳۹/۲).

ابن هشام / السيرة ۲۹۱/۲ (۱۲۶/۲).

ابن عبد ربه / الغدير ۲۹۰/۳ (۶۱/۵).

بغدادی / تاریخ ۱۹۱/۱۳.

ابن اثیر / الكامل ۴۲/۲ (۵۱۶/۱).

ابوالفداء / تاریخ ۱۲۶/۱.

خوارزمی / مناقب ۷۵ (۱۴۱/۱۲۷).

مقریزی / الامتاع ۳۹.

ابن کثیر / البداية ۳۳۷/۷ (۳۷۴/۷).

حلبی / السيرة ۲۹/۲ (۲۷/۲).

ر.ک: خلاصه الغدير، ص ۳۰۴، برگزیده و ترجمه‌ی دکتر محمود رضا افتخارزاده



عید سعید غدیر بر همه‌ی مسلمانان مبارک باد